

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

تری میسان (فرانسه)

مترجم: ا. م. شیری

## جنگ لیبیا از زبان شاهد عینی

۶ اکتبر ۲۰۱۱، تلویزیون سوریه برنامه ویژه ای با شرکت تری میسان، مقاله نویس فرانسوی، رئیس مرکز علوم سیاسی «Réseau Voltaire» پخش کرد. در این برنامه، میسان از تجارب کار خود در لیبیا سخن گفت. او برای ارائه تصویر واقعی از حوادث این کشور، در کسوت خبرنگار به لیبیا سفر کرده بود. بخوانید سخنان او را.

من آن حوادثی را که همه از آن صحبت می کردند، دیدم. هیچ کدام واقعیت نداشت. هیچ انقلابی علیه قذافی به وقوع نپیوست، حادثه دیگری اتفاق افتاد [...].

تصمیم جنگ علیه لیبیا ۱۰ سال قبل اتخاذ شده بود و این امر هیچ ارتباطی با حوادث اخیر موسوم به «بهار عربی» نداشت. بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، دقیقاً پس از ۴ روز، دولت بوش در دیدار کمپ دیوید تصمیم گرفت هفت کشور افغانستان، عراق... و در نهایت ایران را یکی پس از دیگری مورد حمله قرار دهد. این موضوع را همان وقت ویلیام کلارک، فرمانده سابق ناتو و مخالف این طرح افشاء کرد.

در طول تمام سالهای اخیر، لیبیا به دنبال یافتن راههای اجتناب از جنگ بود و هم از این رو، همواره سعی می کرد در جریان گفت و گوها با واشینگتن، به توافق برسد. ولیکن دچار اشتباه شد. برای این که اساساً ایالات متحده آمریکا به دنبال تحکیم موقعیت خود در لیبیا و ساختن پایگاههای نظامی در این کشور برای اعمال کنترل و نظارت بر تمام افریقا بود. به همین سبب، تمام مساعی قذافی بی نتیجه ماند. فراموش نمی کنیم که در سال ۲۰۰۳، بلافاصله بعد از سقوط بغداد، فشارها بر لیبیا شدت یافت. همان وقت قذافی تصمیم گرفت لیبیا را به کشوری آزاد تبدیل کند. با واشینگتن به مذاکره نشست، موازین اقتصادی آن را پذیرفت و روابط متشنج را به حالت عادی برگرداند. اما، آمریکا همچنان برای حمله همزمان به دو کشور لیبیا و سوریه آماده می شد. این واقعیت که وضعیت سوریه با لیبیا فرق داشت، انکار ناپذیر است. سوریه از توافق بین المللی برای دفاع از خود برخوردار بود. اما چه اتفاق افتاد؟ واشینگتن با توجه به ناتوانی اوباما برای توجیه جنگ جدید در اذهان مردم آمریکا، از فرانسه و انگلیس خواست حمله نظامی به لیبیا را در صدر برنامه های خود قرار دهند [...].

در خود لیبیا، قذافی از حمایت مردمی قابل ملاحظه ای برخوردار بود. من با انسانهای زیادی، که به طور سنتی مخالف قذافی بودند، دیدار کردم. آنها از نقطه نظر میهن دوستی، به مبارزه قذافی علیه تجاوز ناتو پیوستند. اول چون در طرابلس تظاهرات عظیمی برگزار گردید. در حالی که کل جمعیت طرابلس یک و نیم میلیون نفر است، یک میلیون و ۷۰۰ هزار نفر، یعنی مردمی که از اطراف و اکناف به منظور اعلام پشتیبانی از دولت در مبارزه علیه ناتو به طرابلس آمده بودند، در این تظاهرات شرکت داشتند.

در ادامه، من شاهد ارتکاب جنایت از سوی کسانی بودم که آنها را «شورشیان» می نامیدند. اما در واقعیت امر، آنها شورشی نبودند. آنها عمدتاً مزدوران خارجی بودند. شمار لیبیائی های مسلح مخالف قذافی بیش از اندازه کم بود. بخش اصلی جنگجویان را مزدوران مسلح به سلاحهای امریکائی و اسرائیلی تشکیل می دادند. افزون بر این، حضور القاعده نیز بسیار چشمگیر بود. در لیبیا قبلاً هم گروه منتفد القاعده که جنگجو به عراق می فرستاد، حضور داشت. آنها طرفداران حداکثر خشونت هستند. زمانی که آنها، دقیق تر بگوئیم به دنبال حمله ناتوئی ها، جنگجویان القاعده به روستاها هجوم می بردند، تحت تأثیر مواد مخدر، جنایات هولناکی را مرتکب می شدند. آنها، به منظور ایجاد فضای هر چه گسترده تر رعب و وحشت، سر مردان و پستانهای زنان را در انظار عمومی می بریدند. آنها، برای گسترش حوزه نفوذ کمیته متشکله در بنغازی، مردم را وادار به فرار می کردند. از جمعیت تقریباً ۶ میلیون نفری لیبیا، در حدود ۲ میلیون نفر، از خانه و کاشانه خود فرار کردند.

در باره فعالیت خبرنگاران خارجی در لیبیا من فقط این را می توانم بگویم: همه آنها دروغ گفتند. اینها، خبرنگاران کانالهای عظیم- بی بی سی، سی ان ان، فرانسه ۲۴ و تلویزیون فرانسه بودند (آن وقت هنوز به تلویزیون الجزیره اجازه نداده بودند). معمولاً تیمهای تلویزیونی مرکب از دو نفر- خبرنگار و اوپراتور اجازه فعالیت می گیرند. اما در اینجا، تیمهای سه، چهار و در مواردی تا هفت نفر آمده بودند و معلوم بود که آنها خبرنگار نیستند. ماشینهای پر از آدمهای ورزشیده با کارت خبرنگاری می آمدند که معلوم بود نظامیان خوب آموزش دیده ای هستند... من شاهد بودم که آنها دروغ می ساختند. در دولت لیبیا بحث شدیدی در باره این که با این آدمها چه کار کنند، در گرفت. بعضی ها، مثلاً یونس شاکر، روزنامه نگار سرشناس لیبیائی، خواستار اخراج آنها بودند. اما، سیف الاسلام قذافی تصور می کرد که اگر همه این رسانه ها را پشت در بگذاریم، در مورد اتفاقات لیبیا به طور کلی سکوت خواهند کرد و در چنین سکوتی، همه را نابود خواهند کرد...

تصور می کنم که این، یک اشتباه جدی بود. زمانی که ما مسئله واقعی خبرنگار بودن یا نبودن آنها را مورد بحث قرار دادیم، من در اینترنت به دنبال کیستی آنها گشتم، معلوم شد که خبرنگاران واقعی، فقط کسانی بودند که در جلو دوربین ظاهر می شدند و بقیه آنها نظامی هستند. زمانی هم سازمان مخفی لیبیا در صدد کنترل پست الکترونیکی همه خبرنگاران مشغول در مرکز مطبوعاتی برآمد، به اسناد غیرقابل تصویری دست یافت. به این ترتیب که حتی خبرنگاران واقعی هم در ارتباط با ام آی ۶، سازمان جاسوسی فرانسه و موساد کار می کردند. یعنی، همه آنها جاسوس بودند. پولیس مخفی لیبیا به اسناد تکانهنده ای دست یافت- اینها چیزی غیر از کتابهای آموزش نظامی، چاپ کمپانی نظامی خصوصی «Aegis» (مشابه انگلیسی شرکت امریکائی بلاک واتر) نبودند. معلوم شد که همه این «خبرنگاران» نماینده یک سازمان بودند و با هم کار می کردند. در این کتابها، از جمله گفته می شود: سه ساعت قبل از آن که امریکائیا حمله برای ویران کردن طرابلس را آغاز کنند، همه خبرنگاران باید از شهر خارج شوند و گر نه، قذافی می تواند آنها را به گروگان بگیرد. برنامه تخلیه نیز دقیق طراحی شده بود و نشان می داد که «Aegis» در طرابلس پایگاهی دارد که از کمکهای سازمان امنیت ترکیه استفاده می کند. لیست همه خبرنگارانی

که باید به بندر و از آنجا به کشتی ناتو منتقل می شدند و همچنین، انجام همه این کارها در مدت سه ساعت قبل از آغاز حملات سرتاسری بر طرابلس، دقیقاً تنظیم شده بود...

کانال فرانسه ۲۴، تلویزیون رسمی دولت فرانسه، به منظور کمک به کار وسایل ارتباط جمعی و تأمین ارتباط بین المللی شورشیان، با کمیته بنگازی قرارداد امضاء کرد. به عبارت دیگر، خبرنگاران فرانسوی تأیید کردند که در واقع به جای دادن اطلاعات صحیح، به پشتیبانی از شورشها برخاستند. خبرنگاران «فرانسه ۲۴» اجازه حضور در همه را داشتند، آنها با ماشین به محل بمبارانها می رفتند، از مناطق ویران شده طرابلس بازدید می کردند و بالاخره روشن شد زمانی که این گروه خبرنگاران در هر نقطه ای از شهر، مثلاً در این یا آن ساختمان دولتی ظاهر می شدند، ۱۵ دقیقه بعد از رفتن آنها، همان ساختمان زیر بمبارانها ویران می شود. یعنی، «خبرنگاران» در نقش گرا دهنده (نشاندهنده) کار می کردند.

وقایع بسیار وحشتناکی اتفاق می افتاد. همه می دانند که ناتو دقیقاً از همان رویکردهای اسرائیل- قتل رهبران و خانواده های آنها استفاده می کند و هر جا که نمی تواند رهبران را به قتل برساند، با کشتار زنان و کودکان آنها را می ترساند. در منزل یکی از مقامات عالیرتبه نظامی لیبیا جشن خانوادگی برگزار بود و عده ای خبرنگار هم به آنجا دعوت شده بودند. معلوم نشد دقیقاً چه کسی، اما به هر حال یکی از آنها چمدان «GPS» (دستگاه تعیین موقعیت. م.) خود را به اتاق کودکان گذاشت. زمانی که شب هنگام ناتو این خانه را بمباران کرد، بمبها دقیقاً به همان اتاق کودکان اصابت کردند و همه کودکان کشته شدند.

در یکی از شهرهای کوچک لیبیا، کشتار جمعی اتفاق افتاد. این شهرک در تپه ای واقع بود و ناتوئی ها برای تأمین حرکت آزاد «شورشیان» باید آن را حذف می کردند. بالاخره، در اثر چندین بار بمبارانهای شدید، این شهرک را با خاک یک سان نموده و از روی نقشه پاک کردند. دولت لیبیا این حادثه را جنایت جنگی اعلام کرد. مقامات ناتو ضمن تأکید بر ادعای خود مبنی در دست داشتن اطلاعات دقیق از موضعگیری نظامیان در آنجا، از در انکار برآمدند. لیبیائیه با مراجعه به همه خبرنگاران در مرکز مطبوعاتی، حضور آنها در محل حادثه و مشاهده اصل واقعیت را خواش کردند. هنگامی که خبرنگاران به آنجا رسیدند، چیزی جز کشتارگاه واقعی ندیدند. همه جای این شهر با خاک یکسان شده و پر از اجساد تکه- تکه شده انسان بود. آنوقت این خبرنگاران، برای کسب تکلیف، حادثه را به وسیله تلفنهای همراه به اطلاع ستاد ناتو در بروکسل رساندند و افسران ناتو این متن را به آنها دیکته کردند: «باید گفته شود که اینجا محل تجمع نظامیان بوده و در عین حال، عده ای غیرنظامی به طور اتفاقی در آنجا بوده اند که هیچ کس از حضور آنها خبر نداشت»... همه اینها به معنی اتخاذ تدابیری برای تولید دروغ بود.

...کانال الجزیره، میدان الخضراء و میدان باب العزیزیه طرابلس را در یکی از استودیوهای خود در قطر شبیه سازی کرد. پس از آن ناتوئی ها بمباران شهر را آغاز کردند. این بمبارانها، سیل آتش بود که همه جا را ویران کرد، دو روز تمام زمین می لرزید و الجزیره در یکسری تصاویر استودیویی «شورشیان» را در میدان الخضراء نشان می داد... پس از فاش شده این ریاکاری، رئیس «شورای انتقالی» شورشیان، انتشار این تصاویر را یک «ترفند جنگی» اعلام کرد.

وزارت امنیت لیبیا توانائی مبارزه با این همه ریاکاری را نداشت. این سازمان نمی دانست چه عکس العملی نشان دهد. چنان وضعیت استثنائی پیش آمده بود که هیچ کس نمی توانست سمتگیری مشخصی بکند. چند خبرنگار اخراج شدند... یک بار، مثلاً، قذافی با سران قبایل در هتلی که مرکز مطبوعاتی در آن مستقر بود، دیدار می کرد. آمریکائیها برای شکار قذافی تلاش می کردند ولی او در اینجا، در مرکز مطبوعاتی که بمباران کردن آن به علت

حضور انبوه «خبرنگاران» ممکن نبود، حاضر شد. هیچ کس نفهمید قذافی از کجا به سالن مطبوعاتی وارد شد و از کجا خارج شد. همه تصور کردند که باید یک راه مخفی وجود داشته باشد و شب هنگام یکی از خبرنگاران «واشینگتن پست» را در زیرزمین یافتند که با دستگاه مافوق صوت در جست و جوی یافتن راه مخفی بود که قذافی از آن وارد و خارج شد. این خبرنگار را اخراج کردند...

همه کانالهای تلویزیونی کشورهای عضو ناتو در همکاری تنگاتنگی با هم کار می کردند و همین که امریکاییها با قطع پخش کانال تلویزیونی لیبیا از ماهواره، لیبیائی ها را از پخش برنامه های خود به خارج محروم کردند، همه واقعیتها در اقیانوس دروغ غرق شدند. اروپائیها واقعا تصور می کردند که در لیبیا انقلاب روی داده و کشتار مردم به دست نیروهای قذافی باعث تهاجم نظامی خارجی گردیده است. این برداشت طبیعی بود. آنها اما نفهمیدند که این یک جنگ استعماری برای بازگشت غرب به مستعمرات سابق خود بود.

و اینک ما شاهد کاربست همان متدها، همان تبلیغات کانالهای تلویزیونی علیه سوریه هستیم. هم اکنون کانال الجزیره استودیوی مخصوصی را برای شبیه سازی میدانهای عباسی و میعاد دمشق تأسیس کرده که به واسطه آن برای تکرار آنچه که در لیبیا انجام دادند، آماده می شود...

در لیبیا مردمی که با ناتو همکاری می کردند، عمق فاجعه را درک نکردند. در نتیجه، بیش از ۵۰ هزار نفر کشته و بیش از ۲۰۰ هزار نفر زخمی و ۲ میلیون نفر جنگ زده قربانی این جنگ شدند. حالا تصور کنید در سوریه چه فجایی به بار خواهد آمد؟ [...]

تجربه لیبیا از این جهت حائز اهمیت فوق العاده است که ابتداء حمله همزمان به دو کشور لیبیا و سوریه برنامه ریزی شده بود. ممکن نشد، اما در جهان هیچ کس به دفاع از قذافی برخاست. زیرا، همه دروغهای کانالهای تلویزیونی را باور کردند. در لیبیا در بحبوحه حمله، فقط سفیران ونزوئلا، کوبا و سوریه این کشور را ترک نکردند [...]

فرانسه و انگلیس هنوز در ماه نومبر سال ۲۰۱۰ معاهده ای برای سازماندهی حملات مشترک امضاء کردند. این معاهده ضمیمه ای هم برای انجام تمرین های نظامی مشترک در همه مناطق را دارد. سناریوی «تمرین» چنین است: نیروهای انگلیسی موظفند برای نجات مردم غیرنظامی از دست رژیمهای جبار، به شمال افریقا حمله کنند. در این سند تاریخ دقیق «تمرین نظامی» ۲۱ مارچ ۲۰۱۱ تعیین شده اما ارتش بریتانیا روز ۱۹ مارچ به لیبیا حمله کردند. یعنی از ماه نومبر ۲۰۱۰ آنها می دانستند چه کار باید بکنند و برای آن هم آماده می شدند [...]

ریشه ها اما بسیار عمیق تر از آن است. این جنگ را همانطور که گفتم، ایالات متحده امریکا در سال ۲۰۰۱ برنامه ریزی کرده بود. انگلیسی ها و فرانسوی ها فقط پیمانکاران فرعی آن بودند. و همین فاجعه را امریکا برای سوریه نیز تدارک دیده اما به دو دلیل هنوز به اجرا نگذاشته است. اولاً- از همان اول می بایستی مقدار متناهی تسلیحات در سوریه انبار می نمود. در لیبیا انبارهای پر از اسلحه در اختیار داشتند ولی چون در سوریه به این کار موفق نشدند، ناتوئی ها مجبور شدند تسلیحات لازم را از طریق اردن، لبنان و ترکیه به این کشور بفرستند. به عبارت دیگر، امکان وارد آوردن یک ضربه قوی، ضربه تعیین کننده را نداشتند. ما می بینیم که گروههای جنگجوی اعزامی به اراضی سوریه، گاهی اینجا و گاهی آنجا را مورد حمله قرار می دهند ولی نمی توانند ضربه تعیین کننده ای وارد آورند.

ثانیاً- لیبیا منزوی شده بود ولی سوریه متحدان زیادی دارد. سخن فقط بر سر ایران و روسیه نیست. ما می بینیم که چگونه در شورای امنیت سازمان ملل متحد، وتوی روسیه و چین کار خود را کرد. یعنی، سوریه قادر به دفاع از

خود بود. ولی همه آنها هنوز بسیار شکننده است. زیرا امریکائی ها دست بردار نیستند. لیبیائی ها به تصور این که قادر به دفاع از خود دفاع هستند، شدیداً اشتباه کردند. چرا که نظام جهان طور دیگری تنظیم شده است...

### پانوش

فاجعه اشغال لیبیا، یکی دیگر از هولناکترین جنایاتی بود که امپریالیسم ماهیتاً جنایتکار جهانی مرتکب شد. تمام مردم، دولتها و تشکلهای جهان، از جمله ایران، با این فاجعه در مجموع دو برخورد و دو ارزیابی کاملاً متضاد داشتند و دارند. اما نمایندگان این دو برخورد و دو ارزیابی را به سه گروه می توان تقسیم کرد:

**گروه اول،** از موضع واقع بینانه، حقیقت جویانه و عدالت طلبانه تهاجم از پیش برنامه ریزی شده استعمارگران غرب به لیبیا را افشاء و محکوم کردند و این مطلب نیز یکی دیگر از آن دسته اسنادی است که حقانیت این ارزیابی را ثابت می کند.

**گروه دوم،** از موضع تأیید بی چون و چرا، از دیدگاه ارتجاع جهانی، با مشاهده تصاویر ویرانه های لیبیا، بریدن سر مردان و پستانهای زنان، دست افشان و پای کوبان همصدا با شورشیان «الله اکبر» گو(به این تلفظ خوب توجه کنید. در زبان عربی حرف «گ» استفاده نمی شود ولی بر زبان شورشیان جاریست) و ناتوئیها به شادمانی و سرور پرداختند. مرا با این گروه هیچ کاری نیست.

**گروه سوم،** اساساً مجموعه ای را در بر می گیرد، که فریب ریکاریهای ارتجاع امپریالیستی را خورده و عمدتاً به طور ناخواسته و به احتمال بسیار قوی، با نیت خیر، در جبهه جهنمی دشمنان بشریت قرار گرفته اند. ترجمه این مصاحبه را به این گروه هدیه می کنم، بدان امید که با مذاقه بر سر تک تک عبارات آن، عقل و اندیشه خود را در جهت شناخت جهان امروز و جستجوی حقایق به کار گیرند. به ویژه این که، خطر امپریالیسم جهانخوار علیه کل جهان و از جمله علیه میهن ما ایران، همواره جدی است.

مرکز ستراتیژی فرهنگی

<http://www.fondsk.ru/news/2011/10/12/o-vojne-v-livii-glazami-ochevidca.html>

[www.eb1384.wordpress.com](http://www.eb1384.wordpress.com)

۲۴ مهر [میزان] ۱۳۹۰